



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۳/۰۳/۱۰

نعیم بارز

تجلیل از روز جهانی زن و یادی از ماتم سرای زن افغان!

نخست نسبت به خصلت و جنسیت زن باید گفت: که در طول تاریخ دو نوع موضع و بر داشت وجود داشته، یکی برداشت و موضعگیری دینی سنتی و دیگری منطقی، فلسفی و علمی. زن در اندیشه جامعه دینی و سنتی مرد سالار، نیمه انسان تلقی شده و بعضی از ادیان حتی زن را فاقد روح آدمیت دانسته، زن را در محدوده خدمت گزار خانه، مطیع مرد، ناقص العقل و ناتوان از کنترل اندام و احساس خود و فاقد حقوق اساسی به حساب آورده اند، بر اساس برداشت بزرگان دینی از بودا تا عیسی و مانی و بعضی عرفای بزرگ دیگر هستی زن را برای دنیای معنوی مرد خطر بزرگ شناخته اند و زن گریزی و تجرد و تنها زیستی را، راه مرد بسوی انسان کامل، پیوند با عالم معنویت پنداشته اند. حتی ایمانوئل کانت و شوپنهاور نظر خوب نسبت به زن ندارند.

اما در تفکر فلسفی و علمی بخصوص با شروع انقلاب صنعتی و اجتماعی و دگر گونیهایی ذهنی فکری تغییر نگرش به انسان در اشکال تجریدی آن دگرگون شد، افکار زن ستیزی تحول کرد و عقاید گذشته زیر سوال رفت و زندگی در امریکا و اروپا بیشتر از هر جای دیگر فرق کرد، قبل از انقلاب صنعتی و علمی اساساً معرفت انسان از دیدگاه سنتی و دینی مربوط می شد به داشتن ایمان، پاکی نفس، تقوا و کشف بنیاد حقیقت از این طریق میسر بود که گفته می شد اندرون خود را از طعام و شهوات خالی داشت تا نور معرفت در آن بتابد، یا گفته می شد، نزدیک شدن به خدا از طریق اطاعت، عبادت، دوری گزیدن از زن و ریاضت کشیدن است.

غرایز انسانی، قدرت طلبی، لذت و خوشبختی خوار و تحقیر می شد و با ماتم دینی ارضا غریزه های طبیعی و زمینی انسان خوار و محکوم میگردید، ولی باور های انسان جدید و اندیشمند خلاف دید قبلی بر مبنای جدیدی استوار شد، از آن پس فردیت او بمثابة عضو جامعه مدنی مورد احترام واقع گردید نه به اعتبار عضویت در جامعه دینی - مذهبی. قوانین زندگی اجتماعی بوسیله خود او و برای تنظیم رابطه فرد با فرد و نهاد های اجتماعی و دولتی وضع گردید. بر اساس همین تغییر نگرش نسبت به جایگاه انسان و خصایل ذاتی او دیدگاه موجود پیرامون انسان مسئله جنسیت نیز زیر سوال رفت و راه احقاق حقوق زن در غرب گشوده شد.

دوم:

حال می بینیم که تفاوت بین زن شرقی و غربی از کجا تا به کجا است بخصوص زن غربی با زن در زیر سایه شوم و مستبد طالبان در افغانستان اصلاً قابل مقایسه نیست. در کشور ما که دین و مذهب بشکل مستقیم و یا غیر مستقیم قرن ها در زندگی مردم حاکم بوده تا ایندم زن افغان چون اشیای بی اراده بنام های « شیربها، طویانه، گله » و غیره معامله و خرید و فروش شده و ادامه دارد، اگر این مسایل را مربوط به عنعنه و دین بدانیم پس نقش مثبت قانون مدنی در این عصر چیست؟

راجع به اخلاقیات یک ملت و راه و روش حقوق مدنی نمیشود از یکسو به سنتهای کهنه دست و پا گیر ارج و گردن نهاد و درعین حال حرف برابری حقوق زن و مرد را در قانون اساسی به صورت نمایشی پیش کشید.

نخبه گان دین بخاطر حقانیت بخشیدن به قید و بست و سلب آزادی زن میگویند: نقص در فطرت و خلقت زن است و با این استدلال از برابری حقوق زن و مرد در زمینه های بسیاری مخالفت و

از اجرای حقوق بشر و عدالت اجتماعی جلوگیری شده و با آداب دینی و اخلاقیات خانوادگی پدر سالاری زن را حتی از حق انتخاب لباس، آرایش و شیوه زندگی که از حقوق اولیه انسانی است محروم ساخته اند، در حالیکه از نظر علمی تفاوت در فطرت و خلقت زن و مرد وجود ندارد، هر دو موجودی بنام انسان شناخته شده اند.

در تحقیقات انثرو پومتری (اندازه گیری ابعاد بدن انسان) تا هنوز دانشمندان برتری مغزی و فکری مردان را نسبت به زنان ثابت نکرده اند البته مردان بنا بر نیروی جسمی و فرهنگ مرد سالاری اعمال قدرت خود را نسبت به زنان روا داشته اند، ولی از آنجائیکه تکنولوژی امروز، زور را به عنوان یک ابزار قدرت بی اعتبار ساخته به این اساس پیش بینی شده میتواند که سر انجام عصر برابری زن و مرد در همه جا فرا خواهد رسید، مثلاً در دنیای امروز یک مرد و یا یک زن هر یک بحیث راننده لکوموتیف میتواند صدها انسان را، صدها کیلومتر از یک شهر به شهر دیگر و از یک کشور به کشور دیگر انتقال دهد و همینطور صدها کاری را که در گذشته زن نمیتوانست انجام دهد امروز مثل مرد میتواند انجام دهد. در کار تولیدی در فابریکه ها، در کار اداری، حقوقی، قضائی، سیاسی، نظامی، امور طبی، هنری سپورت همه و همه سهم گرفته و از اجرای آن بخوبی بدر شده میتواند.

سوم:

از دیدگاه کمونیسم گفته می شود: آزادی و برابری حقوق زن از طریق انقلاب تحت رهبری حزب طبقه کارگر و مبارزه طبقاتی میسر است و پیروان مکتب کمونیسم تا آنجا پیش میروند که جنبش زنان را تابع و منحصر به مبارزه طبقه کارگر می شمارند و زمینه های عام و خاص را در هم ادغام میکنند، اما تجربه کشور های سوسیالیستی بخصوص در جمهوریت های مسلمان نشین شوروی سابق نشان داد که مرد سالاری در احزاب کمونیست تا چه حد قدرتمند و قوی بوده است. که با وجود اعلام برابری حقوق زن و مرد در همه زمینه ها با عقب ماندگی تاریخی مشکل فرهنگی و ذهنی که اساس و پایه است کماکان تسلط مرد بر زن در جای خود باقی بوده و است. بنظر من زنها در هر جای که هستند نباید در انتظار نتیجه انقلابات کارگری و مبارزه طبقاتی و این چنین وعده های دروغین به سر برند، بلکه برای آزادی و بدست آوردن حقوق خویش خود آگاهانه دست بکار شده انجمن ها و اتحادیه های را بوجود آورده و بمبارزه دوام دار خویش ادامه دهند.

چهارم:

نهضت زن در افغانستان که در زمان امان الله خان با نیت خیر خواهانه ولی با عدم درک جامعه شناسانه آغاز شد در آن راه و داشتن نیت ترقی کشور، تاج و تخت خود را از دست داد و سال ها گذشت تا بار دیگر در دوران سلطنت محمد ظاهر شاه و صدارت محمد داود خان کم کم و آرام آرام چادر زن کنار رفت و زنان راه کار و زندگی اجتماعی را در پیش گرفتند و به اصطلاح با استفاده از یک پینکی خواب ملایان و اندک آگاهی و رشد جامعه، زن افغان به چوکی وزارت و وکالت نیز رسید.

اما پس از کودتای 7 ثور 1357 ناشی از عدم جامعه شناسی، فرامین غیر عملی نور محمد تره کی زود به خواب ملاها پایان داد و بار دیگر زن بدتر از پیشتر اسیر خانه شد. یعنی از دوران حکومت برهان الدین ربانی تا واقعه 11 سپتمبر 2001 و حمله نظامی امریکا و ناتو که منجر به سقوط رژیم منحنط طالبان گردید.

مگر ناگفته نباید گذاشت که در حکومت آقای حامد کرزی و اشرف غنی با حمایت دولت امریکا و دولت های دیگر به رغم هر نوع کم و کاست در تمام زمینه ها یک مقدار پیشرفت های حاصل شد، از جمله با حمایت از آزادی و کمک های اقتصادی یک بخشی از زن های افغان به پیشرفت های دست یافتند، اما متأسفانه بار دیگر در اثر مداخلات دولت های منطقه بخصوص حمایت همه جانبه دولت پاکستان از عملیات تروریستی طالبان سر انجام دولت امریکا و اعضای ناتو خلاف آنچه حین حمله نظامی به افغانستان و سقوط نظام طالبانی وعده سپرده بودند که تروریسم را در افغانستان و منطقه نابود کرده و افغانستان را از هر لحاظ باز سازی می نمایند تا افغان ها خود بتوانند روی پای خود بایستند.

ولی متأسفانه هر دو رئیس جمهور امریکا یعنی دونالد ترامپ و جو بایدن در یک توافق نامه ای مسخره آمیز با طالبان زمینه را برای برگشت دوباره طالبان و حاکمیت نظام قرون وسطایی آنها

در کشور فراهم کردند که بار دیگر زن افغان را از حق کار و تحصیل محروم کرده و ده ها هزار انسان چیز فهم و تحصیل یافته زن و مرد را، وا دار به فرار از کشور کردند.

باید گفت: تا نظام طالبانی و دوکان داران دین در حاکمیت جامعه مستقیم و یا غیر مستقیم قرار داشته باشند و کار سیاست و دین از هم جدا نشود و زن در کار اجتماعی شرکت نکند و صاحب معاش و حقوق نگردد، قبول حرف آزادی و برابری حقوق زن و مرد طبق احکام شریعت اسلامی ممکن نیست که به وجود آید.

خواننده محترم توجه کنید در این مدت یکسال و سه ماه که طالبان برای بار دوم به قدرت رسیده اند باز هم کمترین حقوق زن و مرد را رعایت نکرده از چوب و چماق علیه معترضان استفاده می نمایند و با اینهمه با پر رویی و بیشرمانه از امریکا و جامعه ملل مکرر تقاضا دارند که رژیم منحط آنها را به رسمیت بشناسند، آنها با سوء استفاده از گرفتن دالر امریکایی و هر نوع امتیازات اقتصادی و طبق به اصطلاح شریعت اسلامی با ازدواج از یک تا چهار زن جوان و خوش گل لذت می برند، اما نسبت به دیموکراسی و آزادی خواهی نفرت نشان میدهند، زیرا آنها یک پا در هزار و چهارصد سال قبل و یک پا در دنیای امروز دارند، هم میخواهند از امکانات و وسایل مدرن امروزی به نفع خود سوء استفاده کرده و هم عوام فریبا نه از اسلام و عدالت سخن گویند.

بهر حال طوریکه همزمان با روی کار آمدن حکومت طالبان یک تعداد زن های آگاه و شجاع در کشور و در خارج از کشور مبارزه را آغاز کرده اند، آرزو مندیم با کمیت و کیفیت بیشتر آن را دنبال نمایند و نگذارند آزادی و هر نوع حقوق انسانی شان در معاملات با دولت های خارجی چپ و راست و اسلامی نادیده گرفته شود.

در پایان جا دارد گفته شود: شرم آور است با آنکه ما مردان افغان با طمطراق حرف از غیرت و شجاعت می زنیم اما عملاً در داخل و خارج کشور چندان صدای اعتراض ما علیه رژیم طالبان یعنی علیه ظلم و ستم و تبعیض بلند نیست، باید شجاعت و مردانگی را از مردان کشور اوکراین بیا موزیم که زنان و اطفال شان را به کشور های همسایه می فرستند و خود شان با قاشون متجاوز روسیه می جنگند.



اینست غیرت و مردانگی مردان متعصب اسلامی، در حالیکه قوماندان پولیس ولایت تخار حضور داشت زنی را سنگسار کردند. منبع سلام وطن دار تاریخ

17/11/2015